

## بررسی تطبیقی جامعه‌شناسی اندوه در شعر نزارقبانی و شمس لنگرودی

عباسعلی کاشانی، محمدعلی شفایی (آبان)\*، اشرف چگینی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۸، صص ۱۷۴-۱۵۷

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7764>

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** نزار قبانی در ادبیات معاصر سوریه و محمدتقی شمس لنگرودی در شعر معاصر ایران از شاعرانی هستند که در بخشی از اشعارشان دغدغه‌های مشترک اجتماعی دارند. در این مقاله با مطالعه تطبیقی، جامعه‌شناسی پیدایش اندوه در دیوان آنها بررسی شده است. هر دو جزو شاعران متعهد هستند که به وقایع اجتماعی اهمیت داده‌اند و توصیف‌هایشان از وضعیت اجتماعی با اندوه و یأس است.

**روش:** نگارش مقاله براساس مطالعات تطبیقی به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد و به شیوه توصیفی تحلیلی نوشته شده است. ابزار گردآوری اطلاعات، فیش است. جامعه آماری تحقیق شامل اشعار نزار قبانی و شمس لنگرودی می‌باشد. از اشعار قبانی مجموعه‌های «الاعمال الشعریه و الاعمال السیاسه» و گزیده‌های اشعار و از شعر لنگرودی مجموعه کامل اشعار دفتر اول بررسی شده است. **یافته‌ها:** در اشعار سیاسی اجتماعی قبانی مسأله فلسطین، قدس، موضع‌گیری جهان عرب در برابر اسرائیل، جنگ‌های داخلی بیروت و مشکلات اقتصادی و فرهنگی جامعه‌اش آمده است. لنگرودی به مشکلات انسان در جامعه مدرن، خفقان و استبداد دهه پنجاه، جنگ تحمیلی و مشکلات اجتماعی توجه دارد. در این اشعار اندوه رمانتیسمی، اندوه جنگ و اندوه‌های سیاسی اجتماعی از استبداد، بیعدالتی، فقر و مشکلات جامعه در شعر هر دو دیده می‌شود. در یأس رمانتیکی لنگرودی با یأس رمانتیک‌وار از گرفتاری انسان در جامعه مدرن و زوال ارزش‌ها گفته است اما قبانی از مرگ همسرش که به دلیل جنگ‌های داخلی کشته شد، اندوهگین است. در اندوه جنگ و مسائل سیاسی اجتماعی، استبداد، بی‌کفایتی سران عرب، اشغال فلسطین، جنایات اسرائیل و جنگ داخلی بیروت در شعر قبانی آمده است و مهمترین دلیل اندوه‌های لنگرودی خفقان دهه پنجاه، شهادت جوانان و کودکان در جنگ، مشکلات اقتصادی جامعه است.

**نتیجه‌گیری:** در شعر قبانی و لنگرودی با وجود تفاوت مسائل جامعه دو کشور: در بررسی تطبیقی شعر اندوه، مسأله جنگ، استبداد در جامعه، مشکلات اجتماعی اقتصادی جامعه و اندوه زوال انسان در جامعه، دغدغه‌های مشترک هر دو یأس است. وجه اشتراک آنها اندوهشان از جنگ، استبداد و نابسامانی جامعه است و در وجه تفاوت، اندوه رمانتیکی و توصیف‌های خاص از مسائل دو کشور مشاهده می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳ شهریور ۱۴۰۳  
تاریخ داوری: ۱۷ مهر ۱۴۰۳  
تاریخ اصلاح: ۰۳ مهر ۱۴۰۳  
تاریخ پذیرش: ۱۶ آذر ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

نزار قبانی، شمس لنگرودی، اندوه، جامعه‌شناسی، انسان.

\* نویسنده مسئول:

✉ [5799413520@iaou.ir](mailto:5799413520@iaou.ir)

☎ (+۹۸ ۲۱) ۳۶۷۲۵۰۱۱



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**A Comparative Study of the Sociology of Sorrow in the Poetry of Nizar Qabbani and Shams Langroudi**

A. Kashani, M. Shafaei (Aban)\*, A. Chegini

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin-Pishva, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 September 2024

Reviewed: 08 October 2024

Revised: 24 September 2024

Accepted: 06 December 2024

KEYWORDS

Nazar Qabbani, Shams Langroudi, sadness, sociology, human.

\*Corresponding Author

✉ [5799413520@iaui.ir](mailto:5799413520@iaui.ir)

☎ (+98 21) 36725011

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Nizar Tawfiq Qabbani in contemporary Syrian literature and Mohammad Taqi Shams Langroudi in contemporary Iranian poetry are among the poets who share social concerns in some of their poems. In this article, the sociology of the emergence of sadness in their poetry is examined through a comparative study. Both are committed poets who have given importance to social events and their descriptions of the social situation are filled with sadness and despair.

**METHODOLOGY:** The article is written based on comparative studies in a library manner and is written in a descriptive-analytical manner. The data collection tool is a questionnaire. The statistical population of the study includes the poems of Nizar Qabbani and Shams Langroudi. Of Qabbani's poems, the collections "Al-A'mal Al-Sha'ariyyah and Al-A'mal Al-Siyasa" and excerpts of poems have been examined, and of Langroudi's poems, the complete collection of poems of the first volume has been examined.

**FINDINGS:** In Qabbani's socio-political poems, the issue of Palestine, Jerusalem, the Arab world's stance against Israel, the civil wars in Beirut, and the economic and cultural problems of his society are mentioned. Langroudi pays attention to the problems of man in modern society, the oppression and tyranny of the 1950s, the imposed war, and social problems. In these poems, romantic sadness, the sorrow of war, and the socio-political sorrows of tyranny, injustice, poverty, and the problems of society are both seen in his poetry. In Romantic Despair, Langroudi has spoken with romantic despair about the plight of man in modern society and the decline of values, but Qabbani is saddened by the death of his wife who was killed due to civil wars. In the sorrow of war and socio-political problems, tyranny, the incompetence of Arab leaders, the occupation of Palestine, Israeli crimes, and the civil war in Beirut are mentioned in Qabbani's poetry, and the most important reason for Langroudi's sorrows is the oppression of the 1950s, the martyrdom of youth and children in the war, and the economic problems of society.

**CONCLUSION:** In the poetry of Qabbani and Langroudi, despite the differences in the social issues of the two countries: in a comparative study of the poetry of sorrow, the issue of war, tyranny in society, the socio-economic problems of society, and the sorrow of human decline in society are common concerns of both of them. What they have in common is their sorrow for war, tyranny, and the disorder of society, and what is different is romantic sorrow and specific descriptions of the problems of the two countries.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7764>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

## مقدمه

بیان مسائل جامعه یک رکن اصلی ادبیات است که بر مبنای آن جامعه‌شناسی ادبیات شکل گرفته است و راهگشای شناخت جامعه شاعر یا نویسنده است «جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی معرفت است که به بررسی رابطه اثر ادبی و ساختارهای اجتماعی سیاسی اقتصادی به منظور فهم‌پذیر کردن متن ادبی و جامعه می‌پردازد» (کوثری، ۱۳۷۹: ۹۶) شعر معاصر در ادبیات ایران و سوریه همسو با وقایع جامعه است و جامعه‌شناسی آثار ادبی دوره معاصرشان، تصویری واضح از اجتماع آن دوران را نشان می‌دهد. در ادبیات فارسی شعر اجتماعی در تمامی دوره‌های ادبیات فارسی وجود داشت، شاعران در هر دوره‌ای نسبت به جامعه‌ای که در آن می‌زیستند، متعهد بودند، هریک به فراخور حال و البته نه همه به یک اندازه، گوشه‌هایی از فضای عمومی عصر خویش را بازتاب داده‌اند (وحید، ۱۳۸۸: ۶۰) اما در دوره معاصر ارتباط ادبیات با جامعه بسیار نزدیک شد به گونه‌ای که شعر معاصر آینه وقایع معاصر است. در ادبیات عرب نیز شعر در دوره معاصر با جامعه پیوند جدانشدنی یافت «گفته می‌شود زندگی اجتماعی و فرهنگی هیچ ملتی در جهان بیش از قوم عرب در شعرشان در طی قرون چنین انعکاس نیافته است» (قبانی، ۱۳۵۶: مقدمه: نه) بررسی تطبیقی جامعه‌شناسی دو کشور نیز مسلماً دستاوردهای تازه‌ای در شناخت ادبیات هر دو خواهد داشت و یکی از اهداف بررسی تطبیقی همین مورد است «مطالعات تطبیقی گرچه از نظر ادبی غیر قابل اغماض اند از نظر بررسی تاریخ آداب و سنن و تاریخ آرا و اندیشه‌ها نیز از اهمیت زیادی برخوردارند. این مطالعات از سویی ما را به سمت جامعه‌شناسی سوق می‌دهند و از سوی دیگر به سمت روانشناسی جوامع و ملت‌ها» (ژون، ۱۳۹۰: ۱)

نزارقبانی در ادبیات معاصر سوریه و شمس لنگرودی در شعر معاصر ایران، شاعران برجسته‌ای هستند که در کنار محتوای غنایی به مسائل جامعه اهمیت داده‌اند. یکی از مواردی که در محتوای اجتماعی مورد توجه دو شاعر است، بحث «اندوه» می‌باشد که در محتوای اجتماعی شعرشان، بسیار گسترده است. بن‌مایه اندوه در شعر دو ادبیات آمده است «حزن و اندوه یکی از بارزترین مشخصه‌های شعر معاصر عرب است که بیشتر از هر چیز دیگر در شعر معاصر عرب نمود یافته است» (حیدری، ۱۳۹۰: ۸۰) در شعر معاصر ایران نیز مایه‌های اندوه و مرگ‌اندیشی همزمان با توجه به رمانتیسیم آغاز شد و در دهه سی بیشترین فراوانی را در شعر شاعران داشت و در دهه پنجاه تا دهه هفتاد کمتر است اما با رشد مدرنیسم در شعر دهه هفتاد بار دیگر اندوه و ناامیدی در شعر شاعران مورد توجه قرار گرفت. آنچه مورد نظر مقاله حاضر است، بن‌مایه اندوه در اندیشه‌های اجتماعی دو شاعر است. هر دو در جامعه‌شناسی شعرشان، به مسائل جامعه، جایگاه انسان معاصر، جنگ و مشکلات مردمی اندیشه‌اند و محتوای اندوه در این اشعارشان تکرار شده است. دلایل اندوه آنها متعدد است. در این مقاله با مطالعه تطبیقی، شعرشان از این منظر بررسی شده است.

## پیشینه تحقیق

در معرفی و بررسی اشعار نزارقبانی و شمس لنگرودی، پژوهش‌های متعدد چاپ شده است. تعداد پژوهش‌ها در مورد نزارقبانی بیشتر از لنگرودی می‌باشد. ابن‌الرسول و جمشیدی (۱۳۹۸) در مقاله «کتابشناسی نزارقبانی در ایران» که در مجله آینه پژوهش چاپ کرده‌اند، منابع چاپ شده در مورد نزارقبانی را در ایران تا سال ۱۳۹۷ در حوزه کتاب، پایان‌نامه و مقاله معرفی کرده‌اند. تعداد ۶۷ کتاب، ۸۳ رساله و ۸۲ مقاله در مورد وی چاپ شده است. جامعه‌شناسی شعر او و تحلیل اندیشه‌های سیاسی اجتماعی وی در این تحقیقها موجود است. بعد از سال ۹۷ نیز تعداد پژوهش‌ها در حوزه بررسی سبکی و محتوایی شعر وی ادامه یافته و با اشعار شاعران معاصر مقایسه شده است. طبق این مقاله

و سایر آثار پژوهشی با توجه به پیشینه موجود، امتیاز خاص تحقیق حاضر در این است که شعر لنگرودی و قبانی در هیچ پژوهشی مورد توجه نبوده و حتی به صورت اشاره نیز در آثار پژوهشی با هم مقایسه نشده‌اند. در مورد بررسی تطبیقی اندیشه‌های اجتماعی قبانی با شعر معاصر ایران، کتاب «اجتماعیات در اشعار شاملو و نزار قبانی» از سوی رکسانا خالق‌پرست‌اطهری (۱۳۹۹) چاپ شده است. صلاحی مقدم و اصغر نژاد فرید (۱۳۹۲) مقاله «مضامین تغزل اجتماعی در اشعار نزار قبانی و احمد شاملو» را در مجله مطالعه ادبیات تطبیقی چاپ کرده‌اند همچنین جامعه‌شناسی شعر قبانی نیز در پژوهش‌های مقاله و رساله موجود است. از جمله موحد بنی پولاد (۱۳۹۳) رساله «بررسی مضامین سیاسی و اجتماعی در اشعار نزار قبانی و ملک‌الشعراء بهار» را در دانشگاه مازندران دفاع کرده است. محمود اسکندری (۱۳۹۳) رساله «بررسی تطبیقی اندیشه‌های اجتماعی شاملو و نزار قبانی» را در دانشگاه زنجان دفاع کرده است. علیرضا کانه (۱۴۰۱) رساله «بررسی اشعار نزار قبانی بر پایه نقد جامعه‌شناختی» را در دانشگاه کاشان دفاع کرده است.

اما در مورد جامعه‌شناسی و بررسی اشعار اجتماعی لنگرودی به صورت جامع و با عنوان مشخص پژوهشی در دست نیست. فقط در پژوهش‌هایی که در مورد سبک‌شناسی و مضامین شعری‌اش چاپ شده، دیده می‌شود. در مورد وی فیض‌الله شریفی (۱۴۰۰) کتاب «شمس لنگرودی: شعر شمس لنگرودی از آغاز تا امروز، شعرهای برگزیده، تفسیر تحلیل موفق‌ترین شعرها» چاپ کرده است. رضاتاجی (۱۳۹۵) در کتاب «خورشید نیمه‌شب: تحلیل و شکل‌شناسی اشعار شمس لنگرودی» به تحلیل و شکل‌شناسی اشعار وی در چهار فصل پرداخته است. کتاب «در ستایش زندگی (ویژه‌نامه شمس لنگرودی)» به کوشش محسن آریاپاد» در نشر بلور رشت در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است که شامل مقالاتی در مورد زندگی و بررسی شعر اوست. در تحلیل سبک‌شناسی: امین کنونی (۱۳۹۵) رساله «بررسی و تحلیل سبک اشعار شمس لنگرودی» را در دانشگاه قم دفاع کرده است. نظری (۱۳۹۴) رساله «بررسی اندیشه‌ها و درون‌مایه اشعار شمس لنگرودی» در دانشگاه تربیت دبیر رجایی دفاع کرده است که در آن به محتوای اجتماعی شعرش توجه شده است. اما توجه به بحث اندوه و ارتباط آن با شعر اجتماعی آنها مورد توجه پژوهش‌ها نبوده و بررسی در این پیشینه انجام نشده است و پژوهش مستقل در دست نیست. همچنین بررسی تطبیقی اشعار قبانی و لنگرودی در هیچ جنبه‌ای مورد پژوهش قرار نگرفته است و نگارش این مقاله دستاورد تازه‌ای در شناخت شعر معاصر ایران و عرب و بررسی تطبیقی دو شاعر می‌باشد.

## بحث و تحلیل

### معرفی قبانی و لنگرودی

نزار توفیق قبانی از پدری فلسطینی‌الاصل و مادری دمشقی در روز ۲۱ مارس ۱۹۲۳ در شهر دمشق، پایتخت کشور سوریه، متولد شد. و بعد از تحصیلات مقدماتی، در سال ۱۹۴۵ از دانشکده حقوق دمشق فارغ‌التحصیل شد و در وزارت خارجه سوریه به کار مشغول گشت. «شغل رسمی او نمایندگی دیپلماتیک سوریه در کشورهای مختلف بود» (قبانی، ۱۳۹۶: ۱۰). به واسطه شغلش، بسیار سفر کرد و اغلب در کشورهای دیگر زندگی کرد. این سفرها هم در شاعری او تأثیری عمیق گذاشت. وی دوبار ازدواج کرد. اولین همسر او زنی اهل دمشق بود. که ازدواج آنها دوام پیدا نکرد و به خاطر اختلافات متعدد در سال ۱۹۷۰ میلادی از یکدیگر جدا شدند. بعد از جدایی، نزار در همان سال با «بلقیس‌الراوی» عراقی ازدواج کرد. بلقیس در بمب‌گذاری یک گروهک مخالف رژیم عراق در سفارت سوریه در سال ۱۹۸۱ در بیروت کشته شد. بعد از مرگ بلقیس، نزار دیگر ازدواج نکرد. همان سال به فرانسه رفت، سپس

به سوئیس رفت و بعد از آن مدتی در فرانسه ماند سرانجام به لندن رفت و در همان جا در آوریل ۱۹۹۸ از دنیا رفت. قبانی از سال ۱۹۴۴ که شعر را به طور رسمی با چاپ دیوان آغاز کرد تا زمان مرگ، شاعری کرد و حدود ۳۰ دفتر شعری سرود. کل آثار او در دوران فعالیت با آثار منشور، پنجاه کتاب است و اشعارش به صورت دفتر و مجموعه کامل بارها چاپ شده است.

شمس لنگرودی با اسم کامل محمدتقی شمس لنگرودی در سال ۱۳۲۹ در شهر لنگرود گیلان به دنیا آمد. دوران تحصیلات ابتدایی‌اش را در لنگرود گذراند در سال ۱۳۴۹ برای تحصیل به مدرسه عالی بازرگانی گیلان رفت. بعد از اتمام تحصیلات در رشت به تهران رفت و در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشغول به کار شد. بعد از انقلاب از کانون اخراج شد. بار دیگر به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۵۸ ازدواج کرد. وی علاوه بر شعر، رمان‌نویس است. در چند فیلم سینمایی نیز بازی کرده است. اما پیشه اصلی وی شاعری می‌باشد. او جزو شاعران پرکار بعد از انقلاب اسلامی است در دوره نوجوانی با شعر نو آشنا شد و به شیوه شاعران معاصر شعر سرود و تاکنون ۲۰ دفتر شعری منتشر کرده است.

### بن‌مایه اندوه در شعر قبانی و لنگرودی

قبانی و لنگرودی جزو شاعران پرکار شعر معاصر هستند که در موضوعهای مختلف شعر سروده‌اند اما سیرمحتوایی شعرشان در دو موضوع کلی غنایی اجتماعی قرار دارد. بن‌مایه اندوه در اشعار غنایی، سیاسی و اجتماعی آنها دیده می‌شود. در نگاه کلی به اشعارشان، هیچکدام جزو شاعران ناامید و مأیوس نیستند و بن‌مایه ناامیدی با دلایل جامعه‌شناسی و غنایی در شعرشان دیده می‌شود. هرگز به یأس مطلق که بتوان آن را به نیهیلیسم ارتباط داد، نرسیده‌اند. در شعر قبانی، بن‌مایه اندوه در توصیف‌هایش از مشکلات زندگی، مرگ همسرش بلقیس و نابه‌سامانی جامعه، جنگ و نقد جامعه عرب، دیده می‌شود.

در شعر لنگرودی بن‌مایه اندوه از آغاز شاعری‌اش تا امروز دیده می‌شود. او شعر را با توصیف‌های اجتماعی که آمیخته نگاه فلسفی است آغاز کرد و به غم انسان معاصر در عصر مدرنیته توجه نمود، اندوه او را میتوان یک اندوه اجتماعی نامید که با جنبه فلسفی و رمانتیسمی توصیف کرده است. او را میتوان جزو شاعران رمانتیسم قرار داد که اندوه را به عنوان یک مؤلفه رمانتیکی در اشعارش ادامه داده است اما همانند قبانی اندوه شخصی به خاطر مرگ معشوق ندارد. از نظر اجتماعی، مشکلات اجتماعی مردم، خفقان و استبداد دهه پنجاه، جنگ تحمیلی در شعرش منعکس شده است. دوران آغاز شاعری او مصادف با مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی بود، بعد از آن جنگ تحمیلی و بعد از آن به مشکلات اجتماعی و اندوه انسان معاصر توجه دارد و این اندوه در شعر امروزش نیز ادامه یافته است. بن‌مایه اندوه در ارتباط با جامعه‌شناسی شعر دو شاعر در ارتباط با اشعار رمانتیک و اشعار سیاسی اجتماعی و پایداری آنها دیده می‌شود که در موارد زیر بررسی شده است.

### اندوه‌های رمانتیسمی

در ادبیات معاصر دو کشور، مکتب رمانتیسم یکی از مکتب‌های مهم و تأثیرگذار است. قبانی درست زمانی زندگی کرد که رمانتیسم در صحنه ادبیات کشورش، مورد توجه بود «اکثر شاعران معاصر عربی مخصوصاً شعرای نوپرداز از مکتب رمانتیسم متأثر شده و با این گرایش شعر سروده‌اند» (میرقادری، ۱۳۸۵: ۱۲۸) در ایران نیز بعد از انقلاب مشروطه، توجه به رمانتیسم آغاز شد و بعد از کودتا نیز در دهه سی به بلوغ کامل رسید و با مباحث اجتماعی و

سیاسی آمیخته‌گشت (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۲۹) بن‌مایه اندوه نیز یک مؤلفه اصلی مکتب رمانتیسم است. «این اندوه معمولاً زائیده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است» (سید حسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۱)

اندوه رمانتیکی در شعر قبانی در مقایسه با شعر لنگرودی متفاوت است. در شعر قبانی این اندوه با عشق پیوند یافته است. وی شعر را با محتوای عاشقانه آغاز کرد و در این محتوا یک شاعر سرآمد است به گفته شفیع کدکنی، قبانی «شاعر زن و شراب است و در این کار در عصر ما بسیار موفق است» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۴) اندوه در این محتوا با اندیشه رمانتیکی فراق و هجران از معشوق تکرار شده که در چنین اشعار رایج است. بخشی نیز رثای خانواده‌اش است که در توصیف مرگ آنها سروده است، از جمله در مرگ مادرش (قبانی، ۱۹۸۶: ۷۱۹/۷۲۳) و رثای پدرش (همان: ۳۵۷) شعر دارد. در بخشی نیز اندوه رمانتیکی دارد که زائیده قلب حساس و عاشق اوست. برای نمونه در ابیات زیر خطاب به معشوق با اغراق، خود را «پایتخت اندوه» نامیده است.

انا اقدمُ عاصمه للحنن/ و جرحی نقش فرعونی/ و جرحی یمتد کبقعه زیت/ من بیروت الی الصین  
وجعی قافله ارسله(قبانی، ۱۳۸۲: ۱۳۰)

ترجمه: من کهن‌ترین پایتخت اندوهم و زخمم نقشی از ایام فرعونان. درد من چون لکه‌ای روغن از بیروت تا چین گسترده است. درد من کاروانی است.

اما اندوه‌های رمانتیسم مطابق با تحولات محتوایی شعر معاصر که بتوان آن را با جامعه ارتباط داد، اندوه شاعر از مرگ همسرش «بلقیس» است. بلقیس اهل عراق بود و وقتی به زندگی قبانی وارد شد، عاشقانه‌هایش قوت گرفت. به گونه‌ای که مخاطب اغلب اشعار عاشقانه شاعر گشت. سرانجام بلقیس در بمب‌گذاری یک گروهک مخالف رژیم عراق در سفارت سوریه در سال ۱۹۸۱ در بیروت کشته شد. بن‌مایه اندوه و ناامیدی در شعرش با مرگ بلقیس فراوانی یافت. ابیات زیر از قصیده «بلقیس» است که مرگ او را توصیف کرده و اندوهش را به تمام جامعه عرب تعمیم داده است. با کشته شدن او، عرب را تمام شده توصیف میکند.

قتلوك، فی بیروت، مثل أی غزاله من بعدما .. قتلوا الكلام / بلقیس / لیست هذه مرثیه / لكن علی العرب السلام(قبانی، ۱۹۸۲: ۱۹)

ترجمه: در بیروت، تو را همچون آهوئی از پای درآوردند. بعد از آنکه شعر را سر بریدند. این مرثیه نیست اما خداحافظی برای عرب است

نبود او و خالی بودن خانه و تنهایی و اندوهش را با توصیف‌های غنایی چنین گفته است  
بلقیس .. مشتاقون .. مشتاقون .. / والبیبت الصغیر .. / یسائل عن أمیرته المعطره الذیول / نصغی الی  
الأخبار .. والأخبار غامضة / ولا تروی فضول .. / بلقیس .. / مذبوحون حتی العظم .. / والأولاد لا یدرون ما یجری .. /  
ولا أدری أنا .. ماذا أقول ؟ / هل تفرعین الباب بعد دقائق ؟ / هل تخلعین المعطف الشتوی ؟ / هل تأتین باسمه .. /  
وناضرة .. / ومشرقة كأزهار الحقول ؟ / بلقیس .. / إن زروع الخضر .. / ما زالت علی الحیطان باکیه .. / ووجهک لم  
یزل متنقلاً .. / بین المرایا والستائر / حتی سجاتک التي أشعلتها / لم تنطفئ .. / ودخانها / مازال یرفض أن یسافر /  
بلقیس .. / مطعونون .. مطعونون فی الأعماق .. / والأحداق یسکنها الذهول / بلقیس .. / کیف أخذت آیامی .. / وأحلامی  
.. / وألغیت الحدائق والفصول .. / یا زوجتی .. وحبیبتی .. وقصیدتی .. وضاء عینی .. / قد کنت عصفوری الجمیل .. /  
فکیف هربت یا بلقیس منی ..؟ (قبانی، ۱۹۸۲: ۱۹-۲۱)

ترجمه: بلقیس خانه کوچکت، مشتاق توست. و شاه بانوی معطر خویش را سراغ میگیرد. به خبرها گوش میدهم. خبرهای مبهم پاسخی نمیگیرم اما... بلقیس. اندوه تو در استخوانهایم رخنه کرده. فرزندانمان نمیدانند که بر من چه میگذرد. خود نیز نمیدانم. به آنها چه بایدم گفت. آیا لحظه‌ای دیگر شادمانه از راه خواهی رسید؟ و بر در خواهی کوفت؟ آیا دیگر باره جامه‌های زمستانی‌ات را در خواهی آورد؟ بلقیس پیچکهای سبز تو بر دیوار میگیرند و تصویرت بر آینه‌ها و پرده‌ها. هنوز در نوسان است. حتی سیگاری که روشن کرده‌ای/ خاموش نیست. و دودش از رفتن. باز ایستاده است. بلقیس. اعماقم از اندوه سرشار است و در دیدگانم بیخوابی/ منزل گرفته است. چگونه روزها و رُباهایم را گرفتی و فصلها و باغچه‌ها را رها کردی؟ بلقیس ای محبوب من ای شعر من. ای روشنایی چشمانم. چگونه توانستی از من بگریزی؟

این اندوه تا بدانجا هست که بعد از مرگ وی، به قطع شاعری میانیدشد. میگوید شعر گفتن بعد از تو محال است  
نامی بَحْفَظِ اللهُ..أيتها الجميلة / فالشعر بعدك مستحيل / و الأوثنة مستحيلة.. (قبنی، ۱۹۸۲: ۷۷)

ترجمه: در پناه خداوند بخواب ای زیبا، شعر بعد از تو محال است و زنانگی بعد از تو غیرممکن  
اندوه به عنوان یک مؤلفه رمانتیسم در شعر لنگرودی از همان دفتر اول «رفتر تشنگی» آغاز شد و تا امروزه نیز در صبغه رمانتیکی اشعارش ادامه یافته است. در آغاز شاعری همچون رمانتیکها غمگین است چنانکه دلیلی روشن و مشخص بر طبق وقایع اجتماعی برای آن نمیتوان یافت و فقط باید اندوه رمانتیسم نامید «شاعری است که باور دارد در کوچه‌های خوشبختی مدام سنگ میبارد و انسان عروسکی است که در عالم خواب با رؤیایش می‌زید. شاعری که دوست داشتن را آسان نمیداند و باورمند است که بدون دوست داشتن پیری زود فرا میرسد. شاعر در عصری زندگی میکند که نیروهای ایدئولوژیک یکی‌یکی به مسلخ میروند و بر سر آرمان خواهی خود جان میدهند» (شریفی، ۱۳۸۷: ۹۹)

در شعر کوتاه زیر نگاهی یأس به زندگی دارد و تلاشش را برای زندگی با مفهوم متناقض حرکت و کاهش توصیف کرده است.

تنها رسالتم از ماندن / گویا گریز بود و تباهی / که حرکتم همه با کاستنم / برابر آمده است (لنگرودی، ۱۳۹۸: ۹۵)  
او مرگ را پناهی روشن میداند

مرگ نیست/ مرگ نیست/ پناهی است روشن و/ جاویدان/ بر گستره آسمانی آرام و سپید اندام/ اگر اینگونه به حسرت/ چشم بر هم میبندیم و/ خانه/ تاریخ میشود(همان: ۸۷-۸۸)  
در ابیات زیر با خیالپردازی عناصر طبیعت از اندوهی گفته است که پایانی ندارد. قلبش نیمه شبی خاموش و مه‌گرفته است.

از خوابها به سوی تو می‌آیم/ از بادها، همه‌ها و سپیده‌ها/ از نورها، تالاب‌ها به سوی تو می‌آیم/ با فایقی شکسته/ خسته رسیدیم/ و در هوای شرجی خواب‌آلود به دریایی لنگر انداختیم که کنارهاش نیست/ از بادها، تالاب‌ها به سوی تو می‌آیم/ و قلب من به نیمه شبی میماند خاموش و مه‌گرفته و غمگین (همان: ۱۱۰)

اما آنچه اندوه رمانتیسمی او را با جامعه‌شناسی ارتباط داده است، تأمل وی در ماهیت هستی انسان در جهان، به ویژه جهان مدرنیته است. لنگرودی یک نگاه فیلسوفانه به اندوه انسان معاصر دارد. این محتوا مورد توجه قبنی نیست و در شعرش فراوانی سبکی نیافته است اما لنگرودی شعر را با دغدغه‌های انسان معاصر در جامعه مدرن آغاز کرده است. «سیطره میل به تفسیر جهان در روایت‌های قطعی شعرهای شمس لنگرودی به روشنی دیدنی است» (لنگرودی، ۱۳۹۵: ۹) تقریباً نیمی از اشعارش در مورد انسان معاصر و دغدغه‌های انسان در جهان است. در

این محتوا، شعر او در مقایسه با قبانی تفاوت دو جامعه را نشان میدهد. قبانی اندوه انسان گرفتار در جامعه نامطلوب عرب را دارد اما لنگرودی فراتر از آن اندوه گرفتاری انسان در جهان هستی را دارد. در ابیات زیر از زوال زندگی و سرنوشت فانی انسان در جهان گفته است. مسأله زندگی و مرگ را با عبارت «بزرگ میشویم که بمیریم» غم‌انگیز توصیف کرده است.

چه اندوه‌بار است / بزرگ می‌شویم / که بمیریم / چه اندوه‌بار است / عمری / در مسافرخانه‌ای سر راهی زیستن / که مسافرش از ساس کمتر است / و از دوش زنگ زده‌اش / سم فرو میریزد / از خود گذشته‌اند ریشه‌ها / تنهایی را تاب می‌آورند / برای رسیدن میوه‌ای که نه میبینند و نه میشناسند / از جان گذشته‌اند شهیدان / برای روشنایی کوچکی می‌میرند / که به خیالشان میرسد / چه اندوه‌بار است در آشیانه ققنوسی زیستن / که پری ندارد / استخوانم را آرد کن / و نانش را ببخش / به پرندهای / که دقیقه‌ای از عمرش باقی مانده است / دهانم را از چهره زردم بازکن / و به آنانی ده / که دلی برای سخن گفتن دارند و دهانی ندارند / مصیبت بار است / آرزوی آنکه بزرگ شویم / و بمیریم / روزی دیگر آغاز میشود / و میشنوم در میدانها پرچم‌ها را تکان میدهند / دشوار است زیستن / در مسافر خانه‌ای که دری ندارد / و بوی سوختن / از ملافه و تختش برخاسته است (همان: ۷۱۲-۷۱۴)

در ابیات زیر به زوال انسان در جهان توجه کرده و مسأله پیری انسان را با اندوه توصیف کرده است  
 آه نمیدانستیم / در سرزمینی که از شانه مردگان بالا میروند / تا غبار فراموشی / از چهره ایزدان بزدايند / معنای زندگی چیزی به جز تباه شدن / در حواشی زندگی نیست / انسان / در نیمه راه جهان به دنیا می‌آید / و چون پرنده‌یی تنها / در رودخانه برفی فرو میرود و دیگر هیچگاه / باز نمیگردد / اکنون / رفتار زندگی‌ام از یادم رفته است / اکنون / درست یادم نیست کودکان چه شکلی دارند / زنجره‌ها زنگ صدایشان را از کجا می‌آورند / زنگوله‌های خوشه پروین بر گردن چه اسب سیاهی آویزان است / من شکل آه راهم / از یاد برده‌ام / چه عطر غریبی دارد این لحظات خاموشی / انسان چه زود پیر میشود / صدایش به سپیدی می‌گراید / ستارگان دهانش فرو میریزد / و چیزی از کف دریا و بادهای خزان در چشمش موج میزند (همان: ۳۵۳-۳۵۲)

ابیات زیر در خطاب به معشوق، از پریشانی جهان و نابه‌سامانی زندگی این جهانی گفته است که همه چیز برعکس است، انسان برای رسیدن به سویی که هدف اوست می‌رود اما به نقطه‌ای دیگر میرسد.  
 محبوب من! / چه جهان پریشانی میبینی / دریا که غذای بیابان‌هاست / دوردست و / میان درختانش جای داده‌اند / آفتاب قطب / در آسمان تفته آفریقا میسوزد / و مرا جایی خلق کرده‌اند / که شگفت زده باید پاهایی را ببینم / که به یک سوئی میدوند / و به نقطه دیگر میرسند. (همان: ۷۹۴)

در ابیات زیر جایگاه انسان در جهان مورد توجه اوست، در این جهان انسان، یک ایزد تحقیر شده و از یاد رفته است

انسان / شطرنج زنده / ایزد تحقیر شده / فردا / در پویه جستجو / دست‌هایش را نیز / به زمین خواهد کوفت / انسان / فرشته از یاد رفته / عابر بی‌دلیل / سخن میگوید / این توده‌های گوشت / در بسته‌های پارچه‌یی / کفشهای چروکیده ، سم خدایان / سخن میگویند / تا به اقیانوسی درآیند / که دیری خشکیده است (همان: ۳۹۱)

در شعر کوتاه زیر گفته است: آدمی ترکیب «آه و دم» است که نمیداند کجا می‌رود  
 آدم چیست؟! / آه و دم! / آه از دمی که / این همه ساعت طول میکشد / آدم چیست / رودخانه‌ای که نمیداند کجا خواهد ریخت (همان: ۲۰۳)



یک بخش دیگر از اشعارش اندوه زوال انسانیت در جامعه است. نمونه زیر میتواند شطح‌گونه لنگرودی باشد که خطاب به خداوند سروده است. در این شعر، اندوه او از انسانی است که در جامعه و جهانش آشوب ایجاد کرده و با نگاهی تازه از جایگاه انسان در جهان گفته است که در زمین همانی نشد که خدا میخواست. شعر دو بخش دارد، در بند اول به خداوند می‌گوید گریه نکند، همه چیز درست میشود. با تلمیح به داستان پیامبران و تصویرسازی نو به مشکلات جامعه از جمله فقر، عدالت و مهربانی پرداخته است و خدا را دعوت به صبوری میکند که همه چیز درست میکند

پروردگارا / گریه مکن / درست میشود / اینان پیامبران شما نیستند / پیامبران شما / کتاب‌هایشان را خمیر کرده‌اند / و بر سر بازار / کاغذ میفروشند / پروردگارا / حرمت بازیگران را نگه دار / اینان پسران نوح‌اند / قول داده‌اند ثروت بانکها را از هواپیما به تساوی قسمت کنند / فقط ایوب مانده است که به خانه سالمندان راهش ندادند (همان: ۷۲۶)

اما در بند دوم شعر از خدا میخواهد گریه کند تا خالی شود زیرا هیچ چیز درست نشده است  
خداوندگارا / گریه کن / گریه کن / و مثل بادکنکی خالی سبک شو / گریه کن / تا نزد فرشتگان برگردی / فرشتگانی مغموم / با مشتت جن و پری / که پیر شده‌اند / و روی کفل راه میروند (همان: ۷۲۷)

### اندوه جنگ

محتوای اندوه جنگ در شعر قبانی مربوط به مسأله فلسطین، جنگ‌های داخلی بیروت و انتقاد از جامعه عرب است. این محتوا در کنار شعر پایداری رشد کرده است. با اشغال فلسطین و جنگ اعراب با اسرائیل «شعر مقاومت بروز و ظهور نمود و با بالاگرفتن مبارزه علیه اشغال‌گران، این نوع شعر نیز نضج گرفت» (زرکوب، ۱۳۸۱: ۳۸) قبانی نیز به شعر مقاومت پیوست اما اندوه جنگ و حضور بیگانگان در فلسطین در کنار توصیف‌های پایداری به ویژه در اوایل اشغال در شعرش فراوانی یافت. مهمترین اندوهش پیروزی اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بود که کشورهای عربی مصر، سوریه و اردن و عراق شکست خوردند بعد از آن نیز مهمترین حادثه که جامعه عرب را به تشنج کشاند و بر قبانی تأثیر گذاشت، جنگ‌های داخلی لبنان (حرب أهلیة لبنانیة) در سال ۱۹۷۵ بود. که به مدت ۱۵ سال از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ به طول انجامید سایه این جنگ به زندگی قبانی هم کشیده شد و همسرش بلقیس در انفجار سفارت عراق در لبنان، کشته شد شعر او بعد از این، شعر سیاسی اجتماعی است و با پایداری و نقد اجتماع و جامعه عرب آمیخته شد. همین اندوه است که او را به شعر پایداری سوق داده است:

یا وطنی الحزین / حولتی بلحظه / من شاعر یکتب الحب والحنین / لشاعر یکتب بالسکین (قبانی، ۱۹۸۶: ۴۷۵)  
ترجمه: میهن محزون من / مرا به لحظه‌ای / از شاعری که عشق و اشتیاق می‌سراید / به شاعری بدل کردی / که با دشنه می‌نویسد.

در ابیات زیر گفته است شادمانی‌اش از روزی که از فلسطین بیرون آمده به خاکستر مبدل شده است.  
من أين یأیننا الفرح؟ / و نحن من یوم خرجنا من فلسطین / و من ذاکره الیمون و الخوخ / تحولنا الی رماد (قبانی، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۱)

ترجمه: شادمانی از کجا آید؟ ما از همان روزی که بیرون آمدیم از فلسطین و از حافظه لیمو و هلو. به خاکستر مبدیل شدیم.

در جنگ داخلی بیروت، بیروت را همچون زنی توصیف کرده است که در چشمانش اندوه‌ها خلاصه شده است. از بیروت عذرخواهی میکند که آزادی را کشتند و آن را آتش زدند

یا ستّ الدنيا یا بیروت/ ها نحن اتینا معتذرينَ و معترفین/ انا اطلقنا النارَ علیک بروحِ قبلیه/ فقتلنا امرأهً کانت تدعی الحریه/ ماذا نتکلم یا بیروت/ و فی عینیکِ خلاصهً حزن البشریه/ و لی نهديکِ المحترقین رمادُ الحربِ الالهیه/ ماذا نتکلم یا مروحه الصیفِ و یا وردتُه الجوریه/ من کان یفکر ان تتلاقی یا بیروت و انت خراب/ من کان یفکر ان تنمو للورده الافُ الانیاب/ من کان یفکر ان العینَ تقاتل فی یوم ضد الاهداب/ ماذا نتکلم یا لولوتی/ یا سنبلتی/ یا اقلامی/ یا احلامی/ یا اوراقی الشعریه/ من این اتتک القسوهُ یا بیروت(قبانی، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۷۴)

ترجمه: ای بانوی جهان ای بیروت ... اینک ما آمده‌ایم عذر خواه و معترف که با ذهنیتی قبیله‌ای به تو آتش کردیم و زنی را کشتیم که نامش آزادی بود ما چه گوئیم ای بیروت که در چشمانت خلاصه اندوه انسانهاست و بر نارهای سوخته سینه‌ات خاکستر جنگی خانگی چه گوئیم ای باد بیزان تابستان ای گل سرخ کامکاری تابستان که گمان می‌کرد که با تو دیدار کنیم و تو ویران باشی که گمان میکرد گل سرخ را هزاران سگ‌دندان بروید که گمان میکرد روزی چشم به جنگ مژگان برخیزد چه گوئیم ای مروارید من ای خوشه گندم من ای مدادهای من ای رویاهای من ای برگ‌های شعر من تو را این سنگدلی از کجا آمد.

یک بخش اندوهش، جنایات‌های اسرائیل است. شعر «تراژدی قانا» را در وصف حمله اسرائیل سروده است. قانا روستائی در جنوب لبنان است که اسرائیل در سال ۱۹۹۶ میلادی آن را بمباران کرد. در این شعر اندوه از ستم اسرائیل دارد و به بی‌خیالی قبایل عرب در مقابل این فجایع انتقاد کرده است. در آغاز شعر، چهره قانا را توصیف کرده که رنگ پریده است. اسرائیل با کشتن آنها وارد قانا شد

وجه قانا.. / شاحب اللون کما وجه یسوع. / وهواء البحر فی نیشان، / أمطار دماء، ودموع.. / دخلوا قانا علی أجسادنا!(قبانی، ۱۳۸۶: ۵)

ترجمه: چهره قانا پریده رنگ، همچون چهره مسیح و هوای دریا در ماه نیشان اشک و خون میبارد. بر پیکر ما وارد قانا شدند.

در توصیف فجایعی که اسرائیل در آنجا مرتکب شده، این حادثه را به واقعه کربلا تشبیه کرده و آن را کربلای دوم نامیده است.

کلّ من یتکتب عن تاریخ(قانا) سیسمیها علی أوراقه : کربلا الثانیه(قبانی، ۱۳۸۶: ۸)

ترجمه: هرکه تاریخ قانا را بنگارد، روی آن خواهد نوشت: کربلای دوم.

اندوه جنگ در شعر لنگرودی مربوط به دفاع مقدس است. در شعر «در مهتابی دنیا» با تکرار جمله «میخواهم شعری بنویسم» با تصویرسازی خون از اندوه‌های جنگ گفته است و آرزو دارد شعری بنویسد که در آن امید باشد و برفابه رنج مردم را با خود ببرد.

میخواهم شعری بنویسم/ خونی که از گلوی زمین بیرون میزند/ و پرده‌ها و حنجره را خیس میکند/ خونی سرشار رنگین کمان و / گندم دانایی / که میدرخشد و از لبان ترکیده عشق/ ریگ تیره آهی بر میدارد/ ریگ زمین را بردار / هوش جهان را بر هم میزند. / میخواهم شعری بنویسم / آسمانی با ستارگان صورتی لبخند/ پرده‌های گشوده/ زهره رقصانی در شور / میخواهم شعری بنویسم / تا برفابه رنجی که از سینه مردم پایین میریزد/ تاریکیها و علفها را / با خود ببرد / ببرد

و به آهی پنهان شود/ میخواهم شعری بنویسم/ که دل مردمان را بردارد/ و در مهتابی دنیا/ چون پیراهن خونین کودکی/ تکان بدهد. (لنگرودی، ۱۳۹۸: ۱۶۲-۱۶۳)

لنگرودی در اندوه جنگ تحمیلی به خانواده‌ها و کشته‌شدن کودکان توجه بیشتر دارد. در شعر «اشعار کودکان» مرگ کودکان را در جنگ توصیف کرده و گفته است اندوه کودک تمام جهان را ویران میکند. کودک / با غنچه سوزانی از زخم / بر پیشانی / و گلوله تلخی در گلو / در خون میتپد / کودک / نامت چیست؟ / و خانه‌ات کجاست؟ / در شور جذبه رؤیایش لبخند میزند / کودک / نامت چیست / و از کجا میایی؟ / چهره تابانش در ماه / چون غنچه‌ای میشکفت / آه کودک، کودک چه چهره اندوباری داری / چه قطرات هراسی با جانت آمیخته است / چه دکمه خونی بر پیرهنت میدرخشد... آه کودک / اندوه تو تمام جهان را ویران میکند (همان: ۱۷۲ - ۱۷۳)

در ابیات زیر جای خالی شهیدی را توصیف کرده است که بعد از شهادت، تصویر او را در صندلی که جای او بود گذاشته‌اند. اندوه نبودن او را با تصویری تازه در تشبیهی پنهان به زمین لرزه مانند کرده که در زندگیشان آمد. از صندلیها / هیچکدامشان کم نبود / میز را چیدیم / صندلی‌ها را جلو کشیدیم / تصویرت را / در جای خالی تو نهادیم / و به یکدیگر خیره ماندیم / گویی اسب‌هایی ناگهان / به لرزش دوردست زمین لرزه در راهی گوش می‌دهند (همان: ۴۴۵)

شعر «خاکستر و بانو» که شعر طولانی و روایت داستانی دارد، وصف مادری است که پسرش را در جنگ از دست داده و اکنون زمان را فراموش کرده و خیال میکند، پسرش زنده است. سرانجام شعر، مادر خاکستر میشود «این نمونه تصویرها نمایانگر آن روزهای پر دلهره جنگ است، که زندگی پرکشش و سخت و بیم‌آور مادرانی را ترسیم میکند که با دلهره زیستند و در دلهره مردند» (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۲) در این شعر مادر با یاد فرزندش گفتگو میکند و فکر میکند که پسر به خانه آمده است. در یک بخش شعر یادکرد حضور پسر را در خیال مادر اینگونه از زبان او توصیف کرده است

اکنون سالهاست از پیشم رفته‌ای / اما یادت / هر لحظه به من نزدیک تر میشود / حتی شبی کنار چیرها می‌آید / گفتم بله کیست؟ آمد / می‌دانستم تویی / از شماتت همسایه‌ها ترسیدم / کتلهام را پوشیدم / به سوی صدا دویدم / اما تو پشت چپر نبودی / و من عبور تو را از تکان برگ صنوبر فهمیدم (لنگرودی، ۱۳۹۸: ۲۱۳)

شعر با گفتگوهای تنهائی مادر ادامه مییابد و سرانجام مادر خاکستر میشود و اثری باقی نمی‌ماند در گرگ و میش هوا چیزی پیدا نیست / صبح است یا غروب / پاییز است یا بهار / اول صبح بهار دنیا چگونه باید باشد / غرق میشوم / با نور و باد و لاژورد و سپیده / بخار میشوم / و آسمان شرابی / شکل تو را میگیرد. (همان: ۲۱۹)

### اندوه‌های اجتماعی و سیاسی

اندوه اجتماع در شعر قبانی در نقدهای او از جامعه عرب و سران عرب دیده میشود و با محتوای سیاسی آمیخته شده است. به عبارتی اندوه او با نقد سیاسی همراه است. بی‌کفایتی جامعه عرب، استبداد حاکمان، عدم مقاومت در برابر اسرائیل، مهم‌ترین دلایل اندوه اوست. در ابیات زیر به صلح میان اعراب و اسرائیل میتازد و میگوید اکنون از غزه و فلسطین چیزی به آنها نرسیده است حتی اشکهای امت را از آنها گرفته‌اند.

ترکوا علبه سردین بأیدینا / تسمی غزه / عظمه یابیسه تدعی أریحا / فندقا یدعی فلسطین / بلاسقف والا أعمده / ترکونا جسدا دون عظام / ویدا دون أصابع / لم یعد تمه أطلال لکی نبکی علیها / کیف تبکی أمه / أخذوا منها المدامع؟ (قبانی، ۱۳۸۶: ۱۸ - ۱۹)

ترجمه: به دست ما سپردند. قوطی ساردینی به نام غزه. و استخوان خشکیده‌ای به نام اریحا را و کاروانسرای بی‌سقف و ستونی به نام فلسطین را، ما را رها کردند. پیکری بی استخوان و دستی بی انگشت. تپه‌ای باقی نمانده تا بر آن اشک بریزیم چگونه امتی می‌تواند بگیرد. وقتی اشک‌هایش را از او ستاده‌اند؟

مردم جامعه را در چنین اوضاعی، غمگین توصیف میکند. در قصیده «تقریر سری جداً من بلاد قمعستان» با انتقاد از سران عرب که در مواجهه با تراژدی فلسطین کاری نمیکنند، از شهری به نام «قمعستان» گفته است که در آنجا از پوست انسان چمدانهای چرمی درست میکنند. با این توصیفات از اندوه انسان در جامعه‌اش گفته است

هل تعرفون من أنا / مواطن يسكن في دولة (قمعستان) / وهذه الدولة ليست نكتة مصرية / او صورة منقولة عن كتب البديع والبيان / فأرض (قمعستان) جاء ذكرها / في معجم البلدان ... / وأن من أهم صادراتها / حقائقاً جلدية / مصنوعة من جسد الانسان / الله ... يا زمان.... (قبانی، ۱۹۸۶: ۲۹)

ترجمه: آیا می‌دانید من کیستم؟ شهروندی از شهر قمعستان و این سرزمین نه حکایتی مصری است نه تصویری برگرفته از کتاب‌های بدیع و بیان از پیر فرتوت قمعستان در معجم البلدان یاد شده است. سرزمینی که برترین صادراتش چمدانهای چرمی است ساخته از پوست پیکر انسان. ای خدا ای روزگار.

اولین دیوان رسمی شعر سیاسی او «هوامش علی دفتر النکسة» (حاشیه‌هایی بر دفتر شکست) است. «این شعر طوفان شدیدی در جهان عرب به وجود آورد و باعث شد جناح‌های سیاسی چپ و راست علیه نزار موضع بگیرند» (قبانی، ۱۳۹۵: ۱۱) با وجود تمام انتقادهای قبانی آن را افشرد غم و دل‌شکستگی خود توصیف کرد: «من پس از شکست پنجم حزیران شعری با نام «حاشیه‌نویسی‌هایی بر دفتر شکست» سرودم و در آن افشرد غم و دل‌شکستگی خود را گنجاندم و جایگاه درد را در پیکر قوم عرب آشکار کردم» (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۳۱)

در چنین اوضاعی، اندوه او بیکفایتی و عدم توجه سران عرب به مردم است. معتقد است سران و حاکمان، مردم را رها کرده‌اند. در ابیات زیر از مسافران کشتی اندوه گفته است که کسی آنها را نمیخواهد، رهبرشان نیز دزد است.

لا أجد يقرؤنا / في مدن صارت بها مباحث الدولة غرباً / الأدب / مسافرون نحن في سفينة الأحزان  
قائدنا مرتق / وشيخنا قرصان (قبانی، ۱۹۸۶: ۱۱۲)

ترجمه: کسی ما را نمی‌خواند، در شهری که سخن دولت ادب است، ما مسافران کشتی اندوه هستیم، رهبر ما جیره خوار است و شیخ ما دزد است.

در ابیات زیر تصویر یک زندان برای فرزندش می‌کشد که تعبیری است از اینکه سران عرب جامعه برای آنها زندان کرده‌اند.

يَضَعُ إبني غلبةً ألوانه أمامي / وَ يَطْلُبُ مني أن أرسمَ له عُصفوراً / أغطُ الفرشاة باللون الرمادي / وَ أرسمُ له مُربعاً عليه قفلٌ.. وَ قُضبانٌ / يقولُ لي إبني، وألدهشةً تملأ عينيه / ولكن هذا سجنٌ.. / ألا تعرف، يا أبي، كيف ترسم عُصفوراً؟ / أقولُ له: يا وُلدي.. لا تؤاخذني / فقد نسيتُ شكلَ العصفير (همان: ۱۱۵)

ترجمه: پسر من بسته ماژیک‌هایش را در مقابلم می‌گذارد و از من می‌خواهد گنجشکی برایش بکشم، قلم را در رنگ خاکستری فرو می‌برم، و مربع قفل‌دار و نرده‌داری برایش میکشم، پسر من در حالی که تعجب چشمانش را پر کرده است می‌گوید، این که زندان است.. ای پدر آیا بلد نیستی که گنجشکی بکشی؟! و من به او می‌گویم ملامتم نکن، شکل گنجشکان یادم رفته است.

مشکل فقر در جامعه، اندوه دیگر اوست. در ابیات زیر خطاب به عالمی که به شهر آمده و می‌گوید از اولیای خداست، از فقری که در جامعه دیده میشود به او می‌گوید و در ضمن انتقاد از او مشکلات فقر را در جامعه توصیف کرده است.

أريد أن أصرخ / هل أنت عيّنت وزيرَ المال؟ / إذن .. لماذا إنفجرَ الفقيرُ؟ / لماذا انفجرَ الصبرُ؟ / لماذا ساءت الأحوالُ / وأصبحَ الصحنُ الرئيسي هو الزبالة .. وأصبحَ العُصفورُ في بلادنا... لا يجدُ النخاله ... فهل غلاءُ الخبزِ .. شأنٌ من

شؤون الله؟ (قبنانی، ۱۹۸۶: ۳۶۰)

ترجمه: می‌خواهم فریاد بکشم، آیا وزیر دارایی را تو نصب کرده‌ای؟ پس در این صورت چرا فقر پدید آمد؟ چرا صبر و حوصله از میان برچیده شد؟ چرا اوضاع بد شد؟ و میدان اصلی پر از زباله شد... و چنان شد که گنجشک در سرزمین ما دانه نیافت... آیا گرانی نان کار خداست؟

سرانجام شعر به او می‌گوید آیا کسی که ملتی را میکشد از اولیای خداست؟

و هل من قاتل لشعبه / یصبح صهر الله؟ (همان: ۳۶۲)

شعر «در انتظار غودو» یکی از اشعار تأثیر برانگیز وی در نقد حاکمان مستبد عرب و توصیف اندوهش از مشکلات مردم است. در ابیات زیر از این شعر ظلم حاکمان را در حق مردم توصیف کرده است. مردم در ایستگاه تاریخ مثل ماهی ساردین میمانند که به هم فشرده میشوند و چاقو میخورند، مثل مرغ در قفس هستند و مثل گوسفند در ایستگاه تاریخ زندانی شدند.

و نحن مرصوصون / فی محطه التاريخ کالسردین / یا سیداتی سادتی / هل تعرفون ماخرتیه السردین؟ / حین یکون الجرح مضطراً / لأن یقبل السکین / و نحن کالدجاج فی أقفاصنا / ننظر فی بلاهه / الی خطوط سکه الحدید / فنحن محبوسون فی محطه التاريخ کالخرفان / أولادنا ماموا علی أکتافنا / رئاتنا / تسممت بالفحم و الدخان (قبنانی، ۱۹۸۶: ۱۸-۱۷)

ترجمه: در ایستگاه تاریخ چون ماهی ساردین بهم فشرده شدیم. خانم‌ها و آقایان آیا میدانید آزادی ماهی ساردین چیست؟ زمانی است که زخم ناچار است چاقو را بپذیرد. ما چون مرغ در قفسیم، با نادانی به خطوط راه آهن چشم دوخته‌ایم ما مثل گوسفندان در ایستگاه تاریخ زندانی هستیم. بچه‌هایمان روی شانه‌هایمان خوابیده‌اند. ریه‌های ما از دود زغال مسموم شده است.

اندوه وابستگی جهان عرب به جهان غرب موضوع دیگر اشعار اجتماعی اوست.

در قصیده «هَجَمَ الْنَفْطُ مِثْلُ ذَنْبِ عَلِينَا» از بی‌کفایتی و ترس سران عرب گفته است که وابسته نفت شده‌اند و آمریکا کالاها را به آنجا می‌فروشند و آنها یک ملت مصرفی شده‌اند و تلاشی ندارند، در حالیکه میتوانند از آن به عنوان سلاح در مقابل دشمنان استفاده کنند.

أمریکا تجرب السوط فینا / وَ تشدُّ الکبیر من أذنیه / وَ تبع الأعراب أفلام فیدیو / وَ تبع الكولا إلی سیبویه... / أمریکا ربّ .. و ألف جبان / بیننا، راکع علی رکبته (قبنانی، ۱۹۸۶: ۴۶)

ترجمه: آمریکا تازیانه را روی ما امتحان میکند و گوش بزرگان را میکشد، و به اعراب فیلمهای ویدیویی می‌فروشد، و کولا کولا به سیبویه می‌فروشد، آمریکا خداست... هزاران ترسو در میان ما زانو زده‌اند.

در شعر لنگرودی هم اندوه اجتماعی با اندیشه سیاسی آمیخته است، حوادث دوران انقلاب اسلامی، مشکلات جنگ، مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، دلایل اندوه شاعر است.

شعر «و زمستانی طولانی» اندوه او حاصل التهاب سیاسی دوران پهلوی و غمگینی انسان مدرن معاصر است. با نمادهای زمستان و آفتاب، دریا، تلاش انسان را در جامعه خفقانی و استبدادی توصیف کرده است که در زمستان به سوی روشنی می‌رود اما در رهگذر میبیند، جلادهای مؤذی (دشمن، استبداد) آفتاب (نماد امید) را گردن می‌زنند و انسان هیچگاه به آفتاب نمیرسد و در تلاطم دریا «جامعه» میماند و زیر برف مدفون میشود و رهایی نیست

و زمستانی طولانی که در پیش بود / و پیمودیم / در رهگذر ما / زنجیر بود تحمل / در طول جاده های مه‌آلود / جلادهای مؤذی بی‌دست / که با صدای وحشتناکی آواز می‌خواندند / و آفتاب را / گردن می‌زدند / آنان بهانه‌مانند

را / تنها نشانه بودن میدانستند / ما هیچگاه به آفتاب نرسیدیم / آنگاه که خوکهای فربه وحشی را / بر خسته / شکسته پیکر انسان دیدیم / و خواب‌های پریشان بود / که ما را ویران می‌کرد / ما رنج را تحمل کردیم / فریاد را تحمل کردیم / زنجیر را تحمل کریم / دریا حماسه گر / دریا بهانه جوست / گفتند میرویم / (ساعت کنار ثانیه می‌ترکد) / و کودکان ساده آدم / باید تمام طول زمستان را / در جبهه‌های گمشده می‌جنگیدند / و زیر برفهای زمستانی / مدفون میشدند / با مردم قبیله آنان / خوشبختی را معنائی دیگر / و زندگانی انسان را دیگرگونی دیگر بود / که معیارها را از دست داده بودند / زنجیر را ندیده گرفتند / فریاد را ندیده گرفتند / و رنج را تحمل کردند / باران کهنه پائیز / و کودکان برهنه هوا / در انفجار ساحت فردوس / (آیا بهار دروغ است؟) / ما صبح را بسنده نکردیم / مهتاب را بسنده نکردیم / زنجیر را ندیده گرفتیم. (لنگرودی، ۱۳۹۸: ۱۱۴-۱۱۶)

در چنین جامعه‌ای که خفقان استبدادی دارد، او مرگ را پناهی روشن می‌داند  
مرگ نیست / مرگ نیست / پناهی است روشن و / جاویدان / بر گستره آسمانی آرام و سپید اندام / اگر این گونه به حسرت / چشم بر هم جانب می‌بندیم و / خانه / تاریخ می‌شود (همان: ۸۷-۸۸)  
شعر «یادبود» را در توصیف حوادث دهه پنجاه و مبارزه مردم با رژیم سروده است. با تکرار کلمه «تابوت» که نشانگر و نماد کشتار مردم است، گورستانی را وصف کرده است که زادگاه دیگری است اما در ادامه بیان کرده بی‌شک این مرگها، سرانجامش روشنی و پیروزی است.  
تابوتی از ستاره / تابوت روشنی / تابوتی از بهار شتابان در نور / تابوت سبز / تابوت سرخ / تابوتی از صدای روغنی کارخانه‌های بیست و هشت مرداد / پیراهنی بسوده با لکه‌های تازه خون / تاب موج / نگاهش کنید / این گورستان / خود زادگاهی دیگر است (همان: ۱۳۰)

در نقد اجتماعی، مشکلات مردم از جمله فقر و نابه‌سامانی جامعه مورد توجه اوست. ابیات زیر اندوهش از فقر در جامعه است. به تماشای زمین می‌رود و فقر را می‌بیند که در لباس عروسی از پله‌ها بالا می‌رود (رشد فقر در جامعه). او هم از پلکان جهان بالا می‌رود و کودکان فراوانی را می‌بیند که در تالار مرگ از هوش رفته‌اند.  
پیراهن تماشا را بر تن کردم / پس کوچه‌های زمین را گشتم / دیدم که فقر / در جامه عروسی / از پلکان گلی بالا می‌رود / از پلکان زمین بالا رفتم / دیدم هزار کودک خاموش / در خاکروبه‌های دنیا می‌گشتند / و قانقاری کبودی / پنجه‌های سیاهشان را می‌جوید / از پلکان جهان بالا رفتم / بر تپه‌های نقره و شادی / دیدم چه ماه زلالی / چه ماه زلالی / در چشم‌انداز اطلسی، سرخ می‌گذرد / پائین پله‌ها / کودکان فراوانی / در تالار سپیده دم مرگ / از هوش رفته بودند (همان: ۱۴۸-۱۴۷)

در این مسأله، نگاه انتقادی به جامعه دارد که فقر در آن فرصت آزاد بودن و رسیدن به امور اجتماعی را از مردم گرفته است

سخن از آزادی ناتمام است / وقتی که نسیمی حتی / مدد نمی‌کند / مردگان مغرور / موریانه‌ها و علفها را / از مژه‌هایشان بتکاند / سخن از آزادی ناتمام است / وقتی که شهیدان لب به سخن نمی‌گشایند / سخن از آزادی ناتمام است / وقتی که در صف نان می‌ایستی / و فرصت رأی‌گیری / از دست می‌رود (همان: ۴۹۲)

ابیات زیر طنز تلخی در مورد فقر است. افرادی را توصیف کرده که برای به دست آوردن مایحتاج زندگی مدام در حال تلاش هستند و برای به دست آوردن اندکی از آن خوشبختی را حس میکنند.

انسانی که قیمت نان را میداند / آسیمه سر به خیابان می‌تازد و جایش را در صف روغن پیدا میکند / پیروزمند و گشاده بازو، با چهار شانه تخم مرغ از پله‌ها بالا می‌آید / و خوشبختی / از سر و رویش میبارد (همان: ۳۰۶)

در ابیات زیر نابه‌سامانی اجتماعی را توصیف کرده است که افراد در جایگاه خود نیستند و همه چیز برعکس شده است و انسان‌ها ارزشمندی خود را از دست داده‌اند. او با دیدن این نابه‌سامانی دیگر نمیتواند ترانه شادمان بنویسد. میگوی / مثل گذشته‌ها ترانه شادمان بنویسم / نمیتوانم / ماه مثل گذشته‌ها نیست که در آوازم میچرخید / معتاد است ماه / و پشت پنجره‌ها می‌لغزد / و فرو میافتد / آفتاب / با پای شکسته / بر پله بیمارستان دراز کشیده و / بچه‌ها با نورش بازی میکنند / اسبها به حساب بانکی‌شان نگاه می‌کنند و سپس میدوند / قاطر دن کیشوت / مایه رشک رخش است / میگوی مثل گذشته‌ها سرودی بنویسم. / رستم در جلیقه خدمتکاران / مشتریان جدید را می‌خنداند و سرگرم میکند / و صدای دو جغد را / بر سطور کتابم می‌شنوم / که وصیت‌نامه دنیا را / تصحیح میکنند (همان: ۸۱۲-۸۱۳)

### نتیجه‌گیری

نزارقبانی و شمس لنگرودی هر دو دغدغه‌های مشترک اجتماعی دارند، با این تفاوت که هر کدام با فضای فکری جامعه خود شعر سروده‌اند اما در عواطف شاعرانه در بررسی تطبیقی، تشابهات فکری آنها بیشتر از تفاوت‌هایشان است. اندوه‌های دو شاعر در جامعه معاصر با صبغه‌های رمانتیکی، پایداری و سیاسی و اجتماعی همراه است. در اندوه رمانتیکی، روح شاعرانه‌شان در هجوم ناملايمات زندگی غمگین است تفاوت در این است که قبانی در محتوای عاشقانه دیدگاهی فردی دارد و با از دست دادن معشوق خاص خود، بلقیس به اندوه رمانتیکی میرسد اما لنگرودی فراتر از نگاه فردی و زندگی شخصی، به اندوه بیکرانه انسان معاصر گرفتار در جامعه مدرن توجه ویژه کرده است و خود را در جایگاه چنین انسانی قرار داده و یاسی رمانتیک‌وار دارد. اندوه جنگ و هجوم دشمن و گسترش فضای جنگی و تبعات جنگ در جامعه، اندوه مهم دیگر آنهاست. در جامعه قبانی، اشغال فلسطین توسط اسرائیل، جنگ داخلی بیروت و از دست رفتن قدس و غزه اندوه‌های شاعر است. همچنین اندوه وی بیکفایتی سران عرب در مقابله با اسرائیل، وابستگی به امریکا، عدم مبارزه و دامن زدن به جنگ داخلی است. این اندوه در شعر لنگرودی نیز با جنگ تحمیلی دیده میشود. اندوه وی با اندوه قبانی متفاوت است، لنگرودی گسترش فضای جنگ را در جامعه، کشتار مردم به ویژه کودکان و اندوه شهادت جوانان را دارد. اندوه‌های سیاسی اجتماعی بخش سوم اندوه‌های دو شاعر است که با مشکلات جامعه همسویی یافته است. قبانی منتقد سران و حاکمان عرب است و نابه‌سامانی جامعه را حاصل استبداد و بیکفایتی آنها میدانند. خفقان استبدادی، فقر، وابستگی اقتصادی مهم‌ترین اندوه‌های شاعر است. در شعر لنگرودی اندوه سیاسی مربوط به اشعار دهه پنجاه است و جامعه خفقان دوره پهلوی را توصیف کرده است و بعد از آن مهم‌ترین ناراحتی شاعر توصیف فقر و نابه‌سامانی جامعه و زوال ارزش‌ها می‌باشد. به طور کلی میتوان گفت در جامعه‌شناسی شعر آنها، اندوه محتوای مهمی است که در توصیفها از وقایع و انتقاد از اوضاع جامعه تکرار شده است. روحیه انتقادی در شعر قبانی بیشتر از لنگرودی است و در شعر لنگرودی اندوه‌های اجتماعی انسان در جهان بیشتر مورد توجه است که در شعر قبانی فراوانی ندارد.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا استخراج شده است. آقای دکتر محمدعلی شفاعی (آبان) راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند. دانشجو آقای عباسعلی کاشانی و سرکار خانم دکتر اشرف چگینی بعنوان

مشاور پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد پیشوا - ورامین اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

1. Heydari, Rasoul (2011). "Approaches to Contemporary Arab Poetry", Studies in Language and Lyrical Literature, Vol. 1: pp. 61-82
2. Zarghani, Seyyed Mahdi (2012) Perspectives on Contemporary Iranian Poetry, Flow of Iranian Poetry in the Twentieth Century, Second Edition, Tehran: Sales.
3. Zarkoub, Mansoorah (2002) Reflections of Anti-colonialism in Contemporary Arab Poetry Between the Two World Wars", Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University, Vol. 2 (34th Consecutive), pp. 37-52
4. Jeune, Simon (2012) General Literature and Comparative Literature, Strategic Essay, translated by Hassan Foroughi, Tehran: Samt.
5. Sharifi, Feyz-Allah (2008) "Criticism and Perspective on the Eight Books of Shams Langroodi Towards Eternal Peace", Gohoran Publication, Vol. 19 and 20: pp. 99-108
6. Shafii-Kadkani, Mohammad Reza (2001) Contemporary Arab Poetry, Tehran: Tous.
7. Qabbani, Nizar (1977) My Story and Poetry, translated by Gholamhossein Yousefi, Yousef Hossein Makar, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
8. Qabbani, Nizar (2003) Until I Become Green from Love: Romantic Poems and Prose by Nizar Qabbani, edited by Musa Aswar, Tehran: Sokhan
9. Qabbani, Nizar (2014) Love with a Loud Voice, Selected Poems by Nizar Qabbani; translated by Ahmad Puri, Tehran: Negah.
10. Qabbani, Nizar (2016) Selected Political Poems of Nizar Qabbani, translated by Asmaa Khajehzadeh., Tehran: Nimazh



11. Qabbani, Nizar (2017) *From My Unknown Pages (Second Autobiography and Selected Poems)* translated by Mohammad Javad Mahdavi, Zahra Yazdanejad. Tehran: Salesh.
12. Qabbani, Nizar (1982) *Complete Poetic Works, Part Four*, Beirut: Nizar Qabbani Publications.
13. Qabbani, Nizar (1986) *Complete Political Works, Part Six*, Beirut, Qabbani Publications.
14. Qabbani, Nizar (2007) *Who Killed My Teacher*, translated by Mohammad Sarhadi, Tehran: Kalider
15. Kowsari, Masoud (2000) *Reflections on the Sociology of Literature*, Tehran: Baz (Center for Recognizing Islam and Iran)
16. Langardavi, Shams (2019) *Collection of Poems*, Tehran: Negah.
17. Langardavi, Shams (2016) *To See Me Happily (Selected Poems by Shams Langardavi)*, Selected by Alireza Behnam, Tehran: Sarzamin Ahuraei
18. Mirghaderi, Abolfazl (2006) *Reflection Poetry in Contemporary Arabic Literature*, Shiraz: Navid.
19. Vahida, Fereydoun (2009) *Sociology in Persian Literature*, Tehran: Samt.

#### فهرست منابع فارسی

- حیدری، رسول (۱۳۹۰). «رویکردهای شعر معاصر عرب»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، ش ۱: صص ۸۲-۶۱ زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۱) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، تحریر دوم، تهران: ثالث.
- زرکوب، منصوره (۱۳۸۱) بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش دوم (پیاپی ۳۴)، صص ۳۷-۵۲
- ژون، سیمون (۱۳۹۰) ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی رساله راهبردی، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.
- شریفی، فیض‌الله (۱۳۸۷) «نقد و نگاه به هشت کتاب شمس لنگرودی به سمت آرامش جاوید»، نشریه گوه‌ران، ش ۱۹ و ۲۰: صص ۹۹-۱۰۸
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) شعر معاصر عرب، تهران: طوس.
- قبنانی، نزار (۱۳۵۶) داستان من و شعر، ترجمه غلامحسین یوسفی، یوسف حسین مکار، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- قبنانی، نزار (۱۳۸۲) تا سبز شوم از عشق: شعرهای عاشقانه و نثر نزارقبنانی، به کوشش موسی اسوار، تهران: سخن
- قبنانی، نزار (۱۳۹۳) عشق با صدای بلند، گزینه شعرهای نزارقبنانی؛ ترجمه احمد پوری تهران: نگاه.
- قبنانی، نزار (۱۳۹۵) گزیده اشعار سیاسی نزارقبنانی، برگردان اسماء خواجه‌زاده، تهران: نیماژ
- قبنانی، نزار (۱۳۹۶) از برگه‌های ناشناخته‌ام (خودزندگی‌نامه دوم و شعرهای برگزیده) مترجمان محمدجواد مهدوی، زهرا یزدان‌نژاد. تهران: ثالث.
- قبنانی، نزار (۱۹۸۲) *الاعمال الشعریه الكامله، الجزء الرابع، بیروت: منشورات نزارقبنانی.*
- قبنانی، نزار (۱۹۸۶) *الاعمال السیاسیه الكامله، الجزء السادس، بیروت، منشورات قبنانی.*

قبنانی، نزار (۱۳۸۶) چه کسی معلم مرا کشت، ترجمه محمد سرحدی، تهران: کلیدر  
کوثری، مسعود (۱۳۷۹) تأملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: باز (مرکز بازشناسی اسلام و ایران)  
لنگردوی، شمس (۱۳۹۸) مجموعه اشعار، تهران: نگاه.  
لنگردوی، شمس (۱۳۹۵) تا شادمانه مرا ببینند (گزیده شعرهای شمس لنگردوی)، گزینش علیرضا بهنام، تهران:  
سرزمین اهورایی  
میرقادری، ابوالفضل (۱۳۸۵) شعر تأملی در ادبیات عربی معاصر، شیراز: نوید.  
وحید، فریدون (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: سمت.

#### معرفی نویسندگان

**عباسعلی کاشانی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

(Email: [kashani2424@yahoo.com](mailto:kashani2424@yahoo.com))

(ORCID: 0009-0005-7722-3127)

**محمدعلی شفاپی (آبان):** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

(Email: [5799413520@iau.ir](mailto:5799413520@iau.ir) (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000-0003-3553-0637)

**اشرف چگینی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین - پیشوا، ایران.

(Email: [dr.chegini@iau.ac.ir](mailto:dr.chegini@iau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0002-7930-3199)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Abbasali Kashani:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin-Pishva, Iran.

(Email: [kashani2424@yahoo.com](mailto:kashani2424@yahoo.com))

(ORCID: 0009-0005-7722-3127)

**Mohammad Ali Shafaei (Aban):** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin-Pishva, Iran.

(Email: [draliaban@iau.ac.ir](mailto:draliaban@iau.ac.ir): Responsible author)

(ORCID: 0009-0003-5294-509x)

**Ashraf Chegini:** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Varamin Branch - Pishva, Islamic Azad University, Varamin - Pishva, Iran.

(Email: [drchegini@iau.ac.ir](mailto:drchegini@iau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0002-7930-3199)